بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 16/01/94

جلسه 1143

بحث در صدق زیاده در مرکبات اعتباریه بود، ظاهر کلام بحوث این بود که در دو صورت زیاده صدق می کند، یکی اینکه شیئی که مسانخ اجزاء مرکب هست اتیان کنیم مثل زیاده در رکوع ولو بدون قصد جزءیت، صدق می کند که زاد فی صلاته رکوعا، که از این تعبیر کرده در بحوث به زیاده حقیقیه، و اگر هم اتیان کنیم به شیئی ولو مسانخ با اجزاء مرکب نباشد اما قصد جزءیت جزمیه بکنیم، اینجا هم صدق می کند زیاده، پس طبق بیان بحوث زیاده در نماز مثلا محقق می شود بأحد امرین، یا به اتیان ما لیس بجزء به قصد جزءیت که نامش را گذاشته زیاده تشریعیه، و یا اتیان به شیئی که مسانخ است با اجزاء نماز ولی خارج است از حد واجب، و در این زیاده در فرض دوم که نامش را زیاده حقیقیه گذاشته قصد جزءیت معتبر نیست، این ظاهر عبارت بحوث و مباحث هست.

اقول: و لکن اولا: این منافات دارد با فتوای خود ایشان در منهاج الصالحین در بحث خلل فی الصلاة، در آنجا مطرح می شود که قوام زیاده فی الصلاة به اتیان چیزی است که جزء نباشد ولی ما قصد بکنیم جزءیت آن را، البته ایشان فرموده احتیاطا در رکوع و سجود اگر قصد جزءیت هم نکردید زیاده صدق می کند، اگر کسی سجده سومی بجا آورد در نماز نه به قصد جزءیت باز هم احتیاطا زیاده صدق می کند، و ظاهرا هم مستند ایشان همان روایت قاسم بن عروه هست که لا تقرأ فی المکتوبة بشئ من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة، مورد تطبیق سجده تلاوت هست چون فرمود آیه سجده را نخوان در نماز که مجبور می شوی سجده تلاوت بکنی و سجده زیاده در نماز فریضه است، خوب سجده تلاوت را کسی در نماز هم بجا بیاورد قصد جزءیت برای نمار نمی کند، ولی روایت فرمود السجود زیادة فی المکتوبة، لذا این تطبیق تعبدی است، در سجود منصوص است و در رکوع هم به فحوای عرفیه تعدی می شود، البته سند این روایت قابل مناقشه است، قاسم بن عروه توثیق ندارد، شاید به همین خاطر در منهاج الصالحین ایشان احتیاط واجب کرده که زیاده بر رکوع و سجود صادق است ولو قصد جزءیت آن را نکند علی الاحوط، البته قاسم بن عروه کثرت روایت اجلاء مثل حسین بن سعید دارد لذا اثبات می کند وثاقتش را، علاوه بر اینکه در صحیحه علی بن جعفر هم مشابه این مطلب آمده است که السجود زیادة فی المکتوبة.

پس اشکال اول به بحوث و مباحث این است که اینکه ما بگوئیم اتیان به امری که مسانخ اجزاء نماز است ولی خارج از حد وجوب هست این زیاده حقیقیه است در نماز، و این مشمول ادله مبطلیت زیاده است، این خلاف فتوای فقهی ایشان است.

ثانیا: خلاف متفاهم عرفی است، ما به وجدان عرفیمان هم که رجوع بکنیم می بینیم که در مرکب ارتباطی که قوامش به قصد هست ما اگر قصد جزءیت نکنیم زیاده صدق نمی کند، مثلا شما در حال طواف بعد از شوط چهارم تصمیم گرفتید یک شوط به نیت پدر و مادرتان انجام بدهید بعد سه شوط باقی مانده طواف خودتان را تکمیل کنید، کدام عرف می گوید زاد فی طوافه؟ آقا من چهار شوط بجا آوردم بعد یک شوط خارج از این طواف فریضه حج خودم بجا آوردم از طرف پدر و مادرم به عنوان یک شوط مستحب مثلا، به دوستمان هم گفتیم که ما می خواهیم این یک شوط را به نیت پدر و مادرمان به عنوان شوط مستحب بجا بیاوریم، بعد که آن شوط را تمام کردیم سه شوط دیگر را آوردیم به عنوان تکمیل طواف خودمان عرف نمی گوید زدت فی طواف الحج، یا در همین نماز اگر آیه سجده بشنوید و در همان نماز به سجده بیفتید خبر ندارید که اگر کسی آیه سجده شنید در اثناء نماز نباید به سجده بیفتد ولی شما به سجده افتادید و نماز را تمام کردید، بگوئیم عرفا صدق می کند که زدتَ فی صلاتک؟ یا موردی که منصوص است که در ضیق وقت نماز آیات شما ملتفت شدید که نمار آیات بر شما واجب است و وقتش هم تنگ است وسط نماز ظهرتان هم هستید روایت می گوید نماز ظهرت را نگه بدار نماز آیات را شروع کن بخوان، بعد از نماز آیات ادامه بده نماز ظهرت را، هیچ عرفی نمی گوید که زاد فی صلاة ظهره، یا میتی را آوردند جلو این شخص مصلی گذاشتند حالا یا توجه ندارد این آقا دارد نماز می خواند یا اهمیت نمی دهند می گویند حاج آقا عجله کن این میت ما سریع نمازش خوانده بشود، این حاج آقا هم وسط نماز ظهرش شروع می کند نماز میت را خواندن، نماز میت را تمام می کند بعد نماز ظهر خودش را ادامه می دهد، هیچ عرفی هم نمی گوید که زاد فی صلاة ظهره، با اینکه مسانخ اجزاء نماز هست، اذکار نماز میت مسانخ نماز واجب هست، ولی هیچ عرفی نمی گوید زاد فی صلاة ظهره، و این نماز هیچ مشکلی ندارد.

پس وقتی که نماز یک مرکب قصدی هست جزء شدن یک شئ برای این مرکب قصدی هم متقوم به قصد جزءیت است، و تا قصد جزءیت نکند نمی گویند زاد فی صلاته.

پس این مطلب غیر از اینکه مخالفت فتوای فقهی خود ایشان هست مخالفت ظهور عرفی هست، و لذا ما معتقدیم در مثل نماز که مرکب قصدی هست زیاده متوقف است بر قصد جزءیت این شئ زائد در این نماز، و الا صدق نمی کند زیاده، مسانخت هم به نظر ما شرط نیست، شما در نماز چه شئ مسانخ را زیاد کنید مثلا رکوع را زیاد کنید، و چه شئ غیر مسانخ را زیاد کنید مثل اینکه بعد از قنوت انگشترت را در دستت بچرخانی به قصد جزءیت صدق می کند که زاد فی صلاته.

البته این مطلب که ظاهر بحوث هست و صریح آقای خوئی است که در هر مرکب اعتباری اگر اتیان کردید به غیر جزء به قصد جزءیت این مصداق زیاده است، در بحوث اسمش را گذاشت زیاده تشریعیه، آقای خوئی هم که گفته اند این زیاده است دیگر.

اقول: این مطلب به نظر ما تمام نیست، در مثل نماز که متشکل هست از امور متباینه و متشتته که رکوع دارد، سجود دارد، قنوت دارد، ذکر دارد و...حالا یکی اش هم چرخاندن انگشتر بعد از قنوت در دست را این آقا اضافه می کند به قصد جزءیت ما استظهارمان این است که عرف می گوید زاد فی صلاته، اینکه آقای سیستانی می گوید حتما باید آن زاود مسانخ باشد با نماز و تکرار اجزاء نماز باشد تا عرفا بگویند زاد فی صلاته، نه در نماز این لازم نیست، بلکه اگر مسانخ هم نبود بلکه یک شئ اجنبی بود ولی ما قصد جزءیت کردیم مثل چرخاندن انگشتر در دست بعد از قنوت عرف می گوید زاد فی صلاته، یا شانه می کند محاسنش را بعد از قنوت به قصد جزءیت در نماز صدق می کند زاد فی صلاته، اما در غیر نماز که یک امر وحدانی عرفی است مثل طواف و مثل سعی بعید نیست قوام صدق زاده به کلا الامرین باشد، هم قصد جزءیت بکنیم و هم آن شئ زائد مسانخ باشد با مرکب، بجای هفت شوط طواف هشت شوط طواف می کند به قصد جزءیت، اما اگر وسط طواف یک شعاری هم بدهد به قصد جزءیت نمی گویند زاد فی طوافه، یا در اثناء طواف هر وقت می رسد به حجر الاسود یک عمل زائد بر طواف را انجام می دهد به قصد جزءیت به این نمی گویند زاد فی طوافه، زاد فی طوافه و زیاده تشریعیه یعنی زیاده صدق بکند دیگر، بحث در صدق زیاده است نه در صدق تشریع، تشریع که خوب حرام است کاری به تشریع نداریم، کلام در این است که صدق کند زیاده تا بگویند من زاد فی طوافه فعلیه الاعادة، به این نمی گویند زاد فی طوافه، مثلا تسبیح دست گرفته به عنوان جزء طواف یک ذکر خاصی را تکرار می کند مثلا عارف مسلک است می گوید یا هو، خوب قصد جزءیت نکند اشکال ندارد حالا قصد جزءیت هم بکند می شود تشریع اما صدق نمی کند بر این کار که من زاد فی طوافه فعلیه الاعادة، پس فرق است بین نماز که یک مرکبی است متشکل از امور متشتته و متباینه، اینجا اگر یک عمل غیر مسانخی را هم شما اتیان بکنید به قصد جزءیت در نماز صدق می کند زاد فی صلاته، اما در بقیه مرکبها که یک امر وحدانی است به نظر ما صدق نمی کند زیاده، لذا در وضوء اگر شما بیائید چیزی مسانخ اجزاء وضوء را زیاد کنید می گویند زاد فی وضوءه، مثلا بجای شستن دستتان از مرفق بیائید دستتان را از ابتداء کتف بشوئید به قصد جزءیت می گویند زاد فی وضوئه، اما اگر بیائید بین مسح رأس و مسح رجلین شانه بکنید سرتان را به قصد جزءیت فی الوضوء عرف نمی گوید زاد فی وضوءه، چون وضوء یک عمل مرکب از غسل و مسح است، مثل نماز نیست که متشکل باشد از امور متباینه بالذات، و لذا استظهار در مثل وضوء هم این است که عمل مسانخ با غسل و مسح را به قصد جزءیت بیاوریم زائد بر آنچه که واجب است بر این صدق می کند زیاده فی الوضوء.

پس در نماز به نظر ما مسانخت آن عمل زائد با نماز معتبر نیست در صدق زیاده و قصد جزءیت کافی است خلافا للسید السیستانی،{وکذلک در حج هم که متشکل از امور متباینه بالذات است اگر کسی به غار حراء برود به قصد جزءیت حج که غیر مسانخ است صدق می کند زاد فی حجه، البته در حج نداریم که من زاد فی حجه فعلیه الاعادة، بله داریم که من زاد فی طوافه یا فی سعیه یا فی صلاته فعلیه الاعادة}، و در غیر نماز هم قصد جزءیت لازم است و هم مسانخت آن زائد با مثل طواف و سعر و وضوء تا صدق کند زاد فی صلاته و زاد فی سعیه و زاد فی وضوءه{البته زاد فی وضوءه دلیل بر بطلان ندارد}.

مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة یک اشکالی دارند به لحاظ دلیل مانعیت زیاده، که مناسب هست اینجا بیان بکنیم، می فرمایند زاد فی صلاته مفعولش محذوف است، زاد فی صلاته صلاتاً، یا زاد فی صلاته شیئا من الصلاة، یا زاد فی صلاته شیئا من الاشیاء، اینها با هم فرق می کند، اگر بگویند من زاد فی صلاته صلاتا باید آن زائد نامش نماز باشد که باید حداقل یک رکعت اضافه کنیم، شبیه زاد فی اللبن که باید زائد لبن باشد و الا اگر شما سنگ بیاندازید در لبن نمی گویند زاد فی اللبن، اما اگر شما مقداری آب بریزید داخل لبن که لبن بجای یک کیلو بشود یک کیلونیم اینهم لبن است منتهی لبن ممزوج به ماء، اینجا می گویند زاد فی اللبن چون زائد مصداق لبن است، زاد فی صلاته هم اگر مراد این باشد که زاد فی صلاته صلاتا حداقل باید آن زائد یک رکعت باشد چون یک رکعت کمتر که نماز نیست، اگر زائد شیئا من الصلاة باشد باید آن زائد مسانخ باشد غیر مسانخ نمی تواند باشد، چون غیر مسانخ شیئا من الصلاة نیست، اما اگر مفعول شیئا من الاشیاء باشد او مطلق است، زاد فی صلاته شیئا، همینکه به قصد جزءیت انسان یک عمل غیر مسانخی را بجا بیاورد ولی قصد جزءیت داشته باشد صدق می کند زاد فی صلاته شیئا، البته خود ایشان می گوید قدر متیقن از من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة مثل همان من زاد فی اللبن هست که باید زائد لبن باشد یا زاد فی عمره و زید فی عمره الشریف یعنی آن زائد هم عمر باشد، زاد فی صلاته هم یعنی آن زائد صلاة باشد، قدر متیقن این است.

اقول: این فرمایش تمام نیست، درست است که سه احتمال است در زیاده فی الصلاة، ولی استظهار ما این است که همان احتمال سوم هست که ازد فی صلاته شیئا، چرا؟ زیرا قیاسش با زاد فی اللبن یا زاد الله فی عمرک مع الفارق است، در زاد الله فی عمرک ترجمه که می کنید می گوئید خدا عمرت را زیاد کند، ولی در من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة ترجمه صحیح نیست که بگوئیم کسی که نمازش را زیاد کند باید آن را اعاده کند، این عرفی نیست، زاد الله فی عمرک ترجمه عرفیش این است که خدا عرمت را زیاد کند، زاد فی اللبن هم یعنی شیر را زیاد کرد، اما زاد فی صلاته عرفی نیست که بگویند یعنی نماز را زیاد کرد بلکه کتفاهم عرفی این است که یعنی در نمازش چیزی زیاد کرد، این متفاهم و ظهور عرفی از زاد فی صلاته است، لذا در تعبیر فارسی ترجمه که می کنید فرق می گذارید بین این دو تعبیر، لذا در همان روایت هم داشت السجود زیادة فی المکتوبة، خوب سجود که نماز نیست، و سجود که زیاد کردن نماز نیست بلکه زیاد کردن چیزی در نماز هست، و لذا مقتضای اطلاق این است که من زاد فی صلاته شیئا فعلیه الاعادة.

لا یقال: راجع به این مطلب ما که در اشکال به مرحوم حاج شیخ عرض کردیم که ولو سه احتمال است در مفعول مقدر زاد ولی اشتظهار عرفی این هست که مفعولش همان احتمال سوم هست که من زاد فی صلاته شیئت نه من زاد فی صلاته صلاة یا من زاد فی صلاته شیئا من الصلاة، اشکالی به ما متوجه می شود طبق مبانی خود ما، گفته می شود که شما حذف متعلق را موجب اجمال خطاب می دانید نه موجب اطلاق خطاب، و لذا حذف متعلق مفید عموم و اطلاق نیست بلکه موجب اجمال است، پس چرا در این حدیث ملتزم به اجمال نمی شود، تو ضیح این اشکال:

بحثی هست بسیار مهم، و آن این است که در بعضی موراد متعلق حالا یا مفعول یا چیزی شبیه آن در خطاب حذف شده، مثل نهی عن آنیة الذهب و الفضة نهی کرد معصوم علیه السلام از ظرف طلا و نقره، این متعلقش محذوف است، نمی تواند که خود ظرف متعلق نهی باشد، متعلق نهی باید فعل اختیاری مکلف باشد، حال متعلقش چیست معلوم نیست، آیا متعلقش مطلق استعمال است یا خصوص اکل و شرب هست از آنیه ذهب و فضه، بعضی ها می گویند اطلاق دارد، نهی عن آنیة الذهب و الفضة مطلقا، ولی ما اشکال کردیم و یک وقتی مرحوم استاد قدس سره هم می فرمود ما هم اشکال داریم و معتقدیم که حذف متعلق مفید عموم نیست بلکه موجب اجمال است، می گوئیم وقتی عرف احساس می کند که یک مقدری هست در اینجا که کلام بدون او تمام نمی شود و نمی داند که آن مقدر چیست باید قدر متیقن گیری بکنیم، ظهور اطلاقی منعقد نمی شود.

اینجا هم گفته می شود که من زاد فی صلاته وقتی مفعولش مقدر و محذوف است می شود حذف متعلق، و حذف متعلق که موجب اجمال است طبق نظر ما نه موجب اطلاق، پس باید قدر متیقن گیری کنیم و قدر متیقن همان احتمال اول است که من زاد فی صلاته صلاتا.

فانه یقال: جواب ما این است که اگر عرف دلالت تصوریه یک خطاب را ناقص ببیند و بدون اینکه مقدری را لحاظ کند می گوید این مدلول تصوری ناقص است بله اینجا نمی شود اطلاق گیری کرد، اما اگر مدلول تصوری عرفا کامل هست و نیازی به تقدیر عرفی ندارد، اینجا که دیگر حذف متعلق نیست و مدلول تصوری ناقص نیست، مثل العالم یجب اکرامه، خوب العالم بأیّ شئ؟ العالم بالفقه یا بالاصول یا بالتفسیر، متعلق عالم چیست؟ ذکر نشده، اما نمی آییم اینجا بگوئیم حذف متعلق موجب اجمال است چون عرف العالم را تام می داند در مدلول تصوری، اکرام عالم و دانشمند لازم است، اینجا دیگر در مقام دلالت تصوریه ناقص نمی بیند این خطاب را، ولو به دقت عقلیه علم از صفات ذات اضافه است و متعلق می خواهد.

ما نحن فیه هم همین است، السجود زیادة فی المکتوبة این یک مدلول تصوری کامل است، نمی گویند اینجا مضاف الیه محذوف است که السجود زیادة شئ یا زیادة صلاة یا زیادة شئ من الصلاة، یا من زاد فی صلاته هم نیاز به متعلق ندارد در مقام مدلول تصوری، بلکه یعنی کسی که در نمازش زیاد کند نمازش باطل است، پس این در مقام انعقاد مدلول تصوری نیاز به لحاظ متعلق ندارد و لذا ما اینجا قائل به اجمال نیستیم.

مطلب: در تعلیقه مباحث مطلبی را مطرح کرده اند، فرموده اند که درست است که همانطور که استاد ما در متن مباحث گفت صدق زیاده فی الصلاة یا به زیاده حقیقیه است یا به زیاده تشریعیه، ولی قطعا زیاده حقیقیه در نماز مبطل نیست، فرموده زیرا اتیان به اجزاء مستحب نماز یا اذکار مستحب نماز مصداق زیاده حقیقیه است، چون زیاده حقیقیه در نماز دو شرط داشت یکی اینکه داخل در مسمّای نماز باشد خوب اجزاء و اذکار مستحب نماز قطعا داخل در مسمّای نماز هستند، و دوم اینکه خارج از حد وجوب هم باشد، خوب اینها خارج از حد وجوبند، پس با اتیان به قنوت یا صلوات صدق می کند که زاد فی صلاته ولی قطعا این مبطل نیست، پس یا حمل می کنیم من زاد فی صلاته را بر زیاده تشریعیه یا بر زیاده رکعت.

اقول: می گوئیم آقا از اول چرا نمی گوئید انصراف دارد من زاد فی صلاته بر زیاده بر حد وجوب و استحباب هر دو، بگوئید زائد بر حد وجوب و استحباب اگر باشد دلیل من زاد فی صلاته منصرف به اوست که یک چیزی بیاوریم که از حد وجوب و استحباب در نماز خارج باشد، البته ما اساسا معتقد بودیم که زیاده حقیقیه در نماز به این معنا که قصد جزءیت هم نکنیم اتیان به عمل مسانخ در نماز مثل اتیان به یک فعل مکرر که یک بارش واجب است بار دوم قصد جزءیت نکنیم این بشود زیاده حقیقیه این را قبول نداشتیم، ولی می گوئیم این اشکال تعلیقه مباحث وارد نیست.

نکته: آقای صدر فرمود رکوع بشرط لا اگر واجب باشد و ما دو رکوع بجا بیاوریم رکوع دوم مصداق زیاده است، که ما هم قبول داریم و مطلب درستی بود و زائد از حد واجب است، عقلا هم مصداق زیاده است، البته ما می گوئیم اگر به قصد جزءیت بیاوری وجدانا زیاده است بدون قصد جزءیت تعبدا زیاده است در رکوع، اما آقای صدر فرمود رکوع اول هم مصداق زیاده است، چون رکوع اول هم آن رکوعی نیست که شارع گفت، چون شارع رکوع بشرط لا گفت، و رکوع اولت شد رکوع مقترن با رکوع دوم.

این کلام غیر عرفی است، عرفا رکوع اول زیاده نیست بلکه رکوع دوم زیاده است، اثرش ظاهر می شود در سجدتین، اگر سجدتین به شرط لا بود و شخصی سه سجده بجا آورد طبق بیان آقای صدر باید نمازش باطل باشد چون سه تا سجده زائده آورده، چون آن سجده واجبه سجدتین به شرط لا بود ولی این سجدتین سجدتینی است که مقترن است به سجده ثالثه، هر سه سجده زیاده است به نظر آقای صدر در حالی که این عرفی نیست، عرفا آن دو تا سجده اول که مشکل نداشت فقط این سجده ثالثه زیاده است، هذا تمام الکلام فی معنی الزیادة، یقع الکلام فی حکم الزیادة غدا ان شاء الله.